

بسم الله الرحمن الرحيم

نمودارهای نیمسال دوم نحو ؟

طلبگی تا اجتهاد (TT-EJ.IR) - بهار ۹۵

فهرست مطالب

گان و اخوات آن

حروف شبیه لیس

افعال مقاربه

ان و اخوات آن

لای نفی جنس

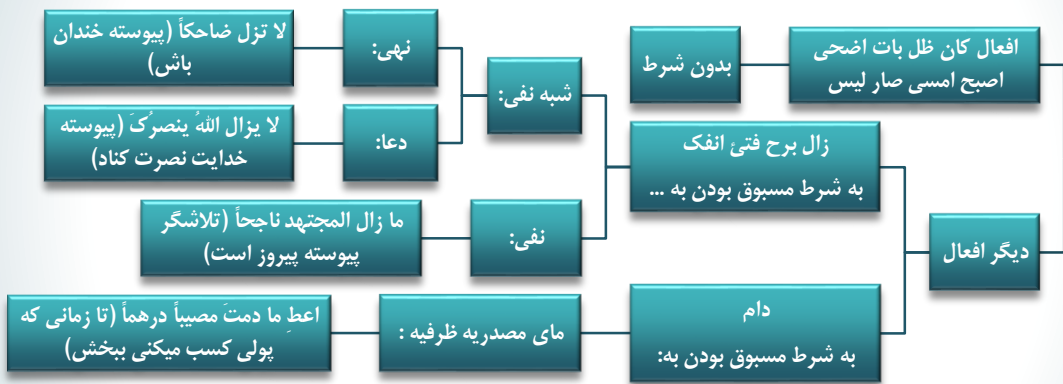
ظن و اخوات آن

فاعل و مفعول به

نائب فاعل

گان و اخوات آن

شروط اعمال افعال ناقصه





حالات انواع معمول خبر افعال ناقصه در ذکر بلاغی بعد از عامل



مواضع کان زائده

میان ما تعجبه (نکره تامّه) و فعل تعجب

ما کان اصحّ علم من تقدما

میان اسم موصول و جمله صله

جاء الذی کان اکرمته

میان صفت و موصوف

جاء رجل کان کریم

میان فعل و مرفوع آن

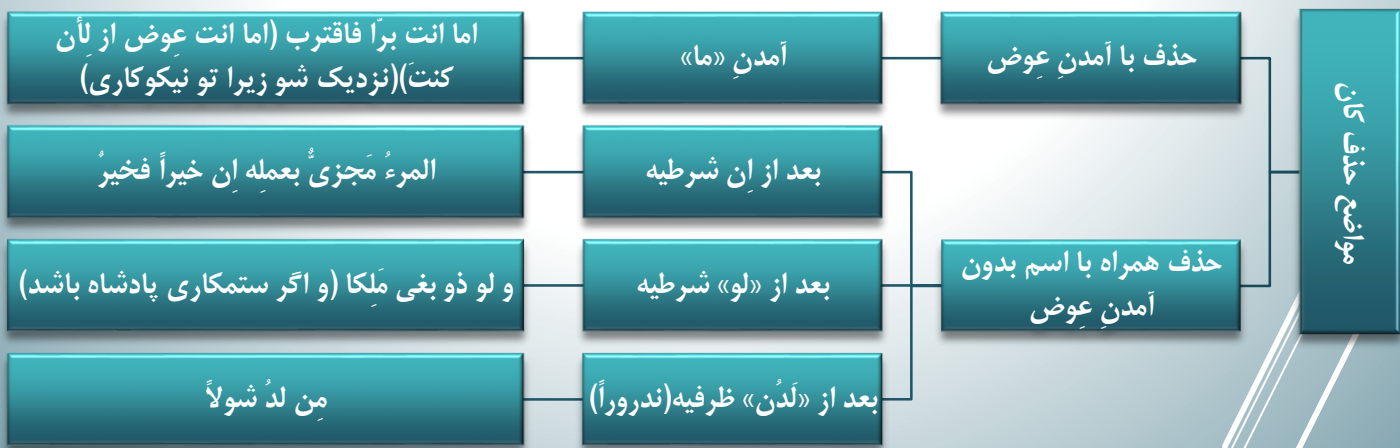
لم یوجد کان مثلك

میان مبتدا و خبر

زید کان قائم

میان جار و مجرور (شاذ)

تسامی علی کان المسوّمه العرب (بالافتند بر اسبان علامت دار اصیل)



حروف شبیه به لیس

شروط اِعمالِ مایِ شیهه لیس

عدم زیادتِ اِنِ نافیه بعد از ما

ما اِنِ انتم ذهبُ (شما طلا نیستید)

بقای معنای نفی در جمله

ما انتم الا بشرُ

رعایت ترتیب اسم و خبر

ما قائمُ زیدُ

عدم سبقت معمول مفعول به ای خبر
ما بر اسمش

ما طعامکَ زیدُ اَکَلُ

نکته: به خلاف معمول ظرف و جار و
مجروری خبر

ما بی انت معنیاً (تو مقصود من نیستی)

عطف بر خبر ما

عطف با «بل» و «لکن»

معطوف واجب الرفع است

ما زید قائماً لکن قائدُ

ما زید باکیا بل ضاحکُ

عطف با سایر حروف (و، فاء، ثم، ...)

معطوف واجب النصب است

ما زید قائماً و قاعداً

خبر ليس

أليس اللهُ عزيزُ (آيا خداوند شكست ناپذير نيست)

خبر ماى شبيهه به ليس

ما ربُّكَ بغافلٍ (پروردگار ت غافل نيست)

خبر لاى شبيهه به ليس

لا ذو شفاعهٔ بمغنٍ (هيچ شفاعت كننده اى بى نياز كننده نيست)

خبر كان يكون منفي

لم اكن بأعجلهم (من شتاب كننده ترين آنها نيستم)

عدم جواز

دخول باء (معطوف، باء نمى گيرد)

حكم معطوف به خبر مجرور به باء

جواز

نصب بنابر تبعيت از محل

ما زيدُ بقائمٍ و جالساً

جر بنا بر تبعيت از لفظ

ما زيدُ بقائمٍ و جالسٍ

شروط اعمال لا

نکره بودن اسم و خبر
(نظر مشهور)

بقای نفی

(عدم نقض نفی به ذکر «آلا» بین اسم و خبر)

رعایت ترتیب اسم و خبر
(تقدم اسم بر خبر)

نکته: حذف غالبی خبر

فلا شيء على الارض باقياً

نظر ابن جنی و ابن مالک در شرح تسهیل

لا شيء آلا فان

لا عندك شيء

مَنْ صَدَّ عَنْ نِيرَانِهَا فَأَنَا ابْنُ قَيْسٍ لَا بُرَاحَ (هر کس از آتش جنگ روی گرداند پس من پسر قیس هستم روی گردانی از آن در من نیست)

جواز اعمال در معارف

لا انا باغياً

ویژگی های عمل لات

دخول بر ظروف زمان

کثرت حذف اسم و بقاء خبر

قلّت حذف خبر و بقاء اسم

عدم جواز ذکر اسم و خبر با هم

حين

ساعة

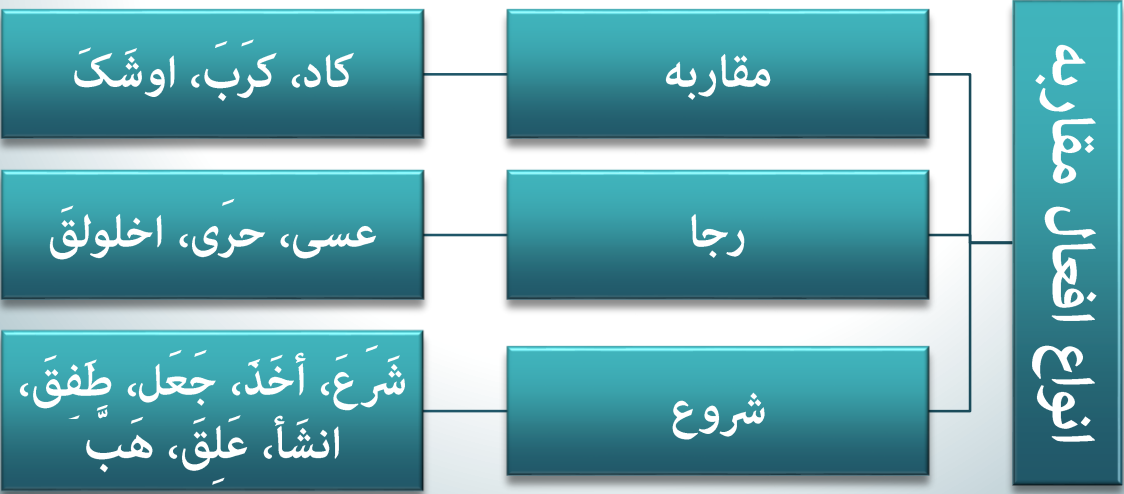
اوان

لات حين مناص

وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ

لَات سَاعَةَ الْخَفْلَةِ

افعال مقاربه



جوازی

وجوبی

امتناعی

کثیراً

قلیلاً

حرى، اخلوق

افعال شروع

عسى، اوشک

کاد، کرب

حرى زيدٌ أن يقومَ

عسى ربکم أن یرحمکم

ما کادوا یفعلون

اِخلوقتِ السماءُ أنْ تُمطرَ (امید است که آسمان ببارد)

طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ

تصرف افعال مقاربه

افعال متصرف نزد ابن مالک

افعال متصرف اختلافی

کاد در صیغه مضارع

اوشک

اسم فاعل از کاد (مصنف در شرح کافیه)

مضارع از طَفِقَ (جوهری)

اسم فاعل از كَرَبَ (جماعة من العلماء)

مضارع از جَعَلَ (کسائی)

مضارع و مصدر از طَفِقَ و مصدر از کاد(اخفش)

یکادُ زیتُها یُضیَّ

و اِنْ یَکادُ الذّین کفروا لَیَرْلِقُوْکَ بِاَبْصَارِهِمْ

در صیغه مضارع

در صیغه اسم فاعل

یوشکُ مَنْ قَرَّ مِنْ مَنیَّتِه (نزدیک است کسی که از مرگ اش میگذرد ..)

فموشکُهُ اَرْضُنَا اَنْ تَعُوْدَ (نزدیک است که زمین ما باز گردد)

سه حکم خاص پیرامون
«عسی»، اخلاق، اوشک

اسلوب فعل + اُن ناصبه
+ فعل مضارع منصوب

قول ابن مالک: ناقصه بودن این افعال
در این استعمال (جانشینی مضارع
منصوب به جای اسم و خبر)

مثال سَدَّ مَسَدٌ جَزْئِيْن
شدن: اُحَسِبَ النَّاسُ اَنْ
يَتْرُكُوْا (اَنْفُسَهُمْ مَتْرُوْكِيْنَ)

جمعی از نحات: تامة بودن این افعال و
فاعل گرفتن مصدر مؤول مابعد

اشتمال بر ضمیر

حجازیون

خلو از ضمیر

الزیدان عسی اُن یقوموا (اُن
یقوموا یا سَدَّ مَسَدٌ جَزْئِيْن یا
فاعل عسی تامة)

بنی قَیم

اشتمال بر ضمیر(به
عنوان اسم افعال مقاربه)

الزیدان عسیا اُن یقوموا

فتحه

عَسَيْتُ، ...

کسره

عَسَيْتُ، ...

وجوه حرکت سین در
«عسی» (از صیغه ۶ تا ۱۴)

ان و اخواتها

وجوه شباهت آن و اخوات به افعال

رفع دهندگی به اسمی پس از خود
همانند رفع دهندگی فعل به فاعل

نصب دهندگی به اسمی پس از خود
همانند نصب دهندگی فعل به مفعول

اختصاص به دخول بر اسم

دخول بر مبتدا و خبر همانند افعال
ناسخه(ناقصه و مقاربه و قلوب)

مبنی بودن بر فتح

ثلاثی، رباعی و خماسی بودن

ثلاثی: اَنْ، اِنَّ، لیت

رباعی: لعلّ، کأَنَّ

خماسی: لکنّ

معانی آن و اخواتش

إِنَّ و أَنَّ

تأکید و تحقیق حصول خبر برای مبتدا

أَنَّ الله عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه/۲۸)

لَيْتَ

تمنّی (آرزوی حصول خبری مُحال برای مبتدا)

لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (یس/۲۶) (ای کای قومی من میدانستند)

لَكِنَّ

استدراک (نفی ماقبل و اثبات مابعد) خبر برای مبتدا

لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ

لَعَلَّ

امید به تحقق امر محبوب

اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره/۶۳) (آنچه در تورات است را به خاطر داشته باشید [و به آن عمل کنید] باشد که به تقوا گرایید)

بیم از تحقق امر مکروه

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ (کهف/۶) (بیم آن می‌رود که خود را به هلاکت بیفکنی)

كَأَنَّ

تشبیه مبتدا به خبر

كَأَنَّ الْكِتَابَ صِدْقٌ (گویا کتاب دوستی است)

وجوه تقدم و تأخر خبر ان و اخواتش



قرارگیری در محل فاعل بعد
از تأویل به مصدر

أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَاهُ (عنکبوت/۵۱) (ای انزالنا)
(آیا نازل کردن [قرآن توسط] ما برای آنها کافی نیست)

قرارگیری در محل نائب فاعل
بعد از تأویل به مصدر

قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ (جن/۱) (ای: استماع نفر)
(بگو: به من وحی شده که: گروهی از جن [به قرآن] گوش دادند)

قرارگیری در محل مفعول به
بعد از تأویل به مصدر

وَلَا تَخَافُونَهُ أَنتُمُ الْمُشْرِكُونَ (انعام/۸۱) (ای اشراگکم)
(و نمیترسید از شرک ورزیدننان)

قرارگیری در محل مبتدا بعد
از تأویل به مصدر

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً (فصلت/۳۹) (ای: رؤیتک)
(و از نشانه های خداوند آن است که تو زمین را فروافتاده می بینی)

قرارگیری در محل خبر بعد از
تأویل به مصدر

اعتقادی آنک فاضل (ای: فضلک)
(اعتقاد من فضل و برتری داشت توست)

قرارگیری در محل جرّ بعد از
تأویل به مصدر

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ (حج/۶) (ای: بحقّانیه الله) (این
بدان سبب است که خداوند حق مطلق است)

مجرور به حرف

إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلٍ مَا أَنْتُمْ تَنْطَفُونَ (ذاریات/۲۳) (ای: مثل
نطقکم) (و عده خدا حق و یقینی است، همان گونه که
شما [وقت سخن گفتن یقین دارید] سخن می گوید)

مجرور به اضافه

قرارگیری در محل توابع یکی از شش
مورد فوق بعد از تأویل به مصدر

ادْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَتَى فُضِّلْتُمْ عَلَى
العالمین (بقره/۴۷) (نعمت های مرا که به شما عطا کردم و اینکه شما را بر
جهانیان [زمان خودتان] برتری دادم، یاد کنید)

ابتدای جمله

در صدر جمله بودن در حالت
مسبوق نبودن به کلمه ای

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (قدر/۱)

در صدر جمله مضاف الیه
«حیث» بودن

اجلس حیث انّ زیداً جالس

در صدر جمله مضاف الیه «اذ»
بودن

جئْتُک اذ انّ زیداً امیر (در زمان
امیر بودن زید نزد تو آمدم)

ابتدای جمله صله

مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ (قصص/۷۶) (کلیدهای آن
گنج ها بر دوش گروه نیرومند سنگینی می کرد)

ابتدای جمله جزای قسم

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲/العصر)

ابتدای جمله حاکی از قول

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ (مائده/۱۲)

ابتدای جمله حالیه

(زُرْتُه و ائی ذو اَمل (او را ملاقات کردم در حالی که
آرزومند بودم)

بعد از فعل قلبی
معلق به لام مزحلقه

اعْلَمَ أَنَّهُ لَذُو تَقَى

ابتدای جمله وصفیه

مَرَرْتُ بِرَجُلٍ أَنَّهُ فَاضِلٌ

ابتدای جمله خبر از مبتدای
اسم ذات

زَيْدٌ أَنَّهُ فَاضِلٌ

حالات جواز فتح و کسر همزه ان^ه

بعد از اِذا فجائیه

خَرَجْتُ فَإِذَا أَنْتَ قَائِمٌ

صدر جمله جزاء قَسَمِ بدون لام

حَلَفْتُ أَنْتَ كَرِيمٌ

(به بخشنده بودنِ قسم خوردم)

صدر جمله جزاء شرط بدون لام

مَنْ عَمَلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ
بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام/۵۴)

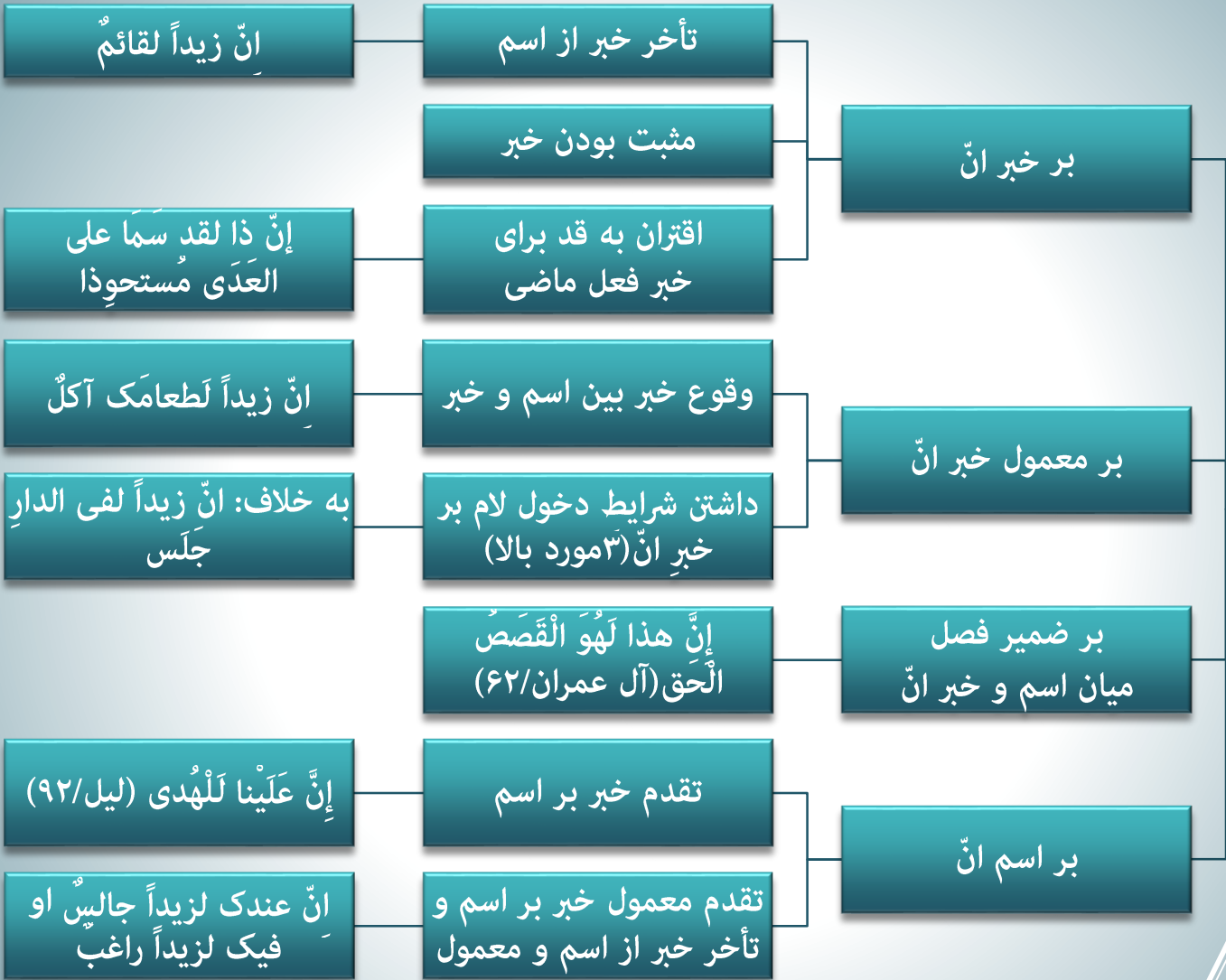
صدر جمله خبر برای مبتدای از
ماده قول (با شرط وحدت قائل)

خَيْرُ الْقَوْلِ إِنِّي أَحْمَدُ

صدر جمله تعلیلیه

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ
(طور/۲۸) (از پیش او را [برای نجات از
عذاب] می خواندیم؛ زیرا که او نیکوکار و
مهربان است)

شرایط قیاسی دخول لام مزحلقة



نکته: در غیر از موارد فوق سماعاً دخول لام مزحلقة شنیده شده است که به صورت زائده در نظر گرفته میشود!

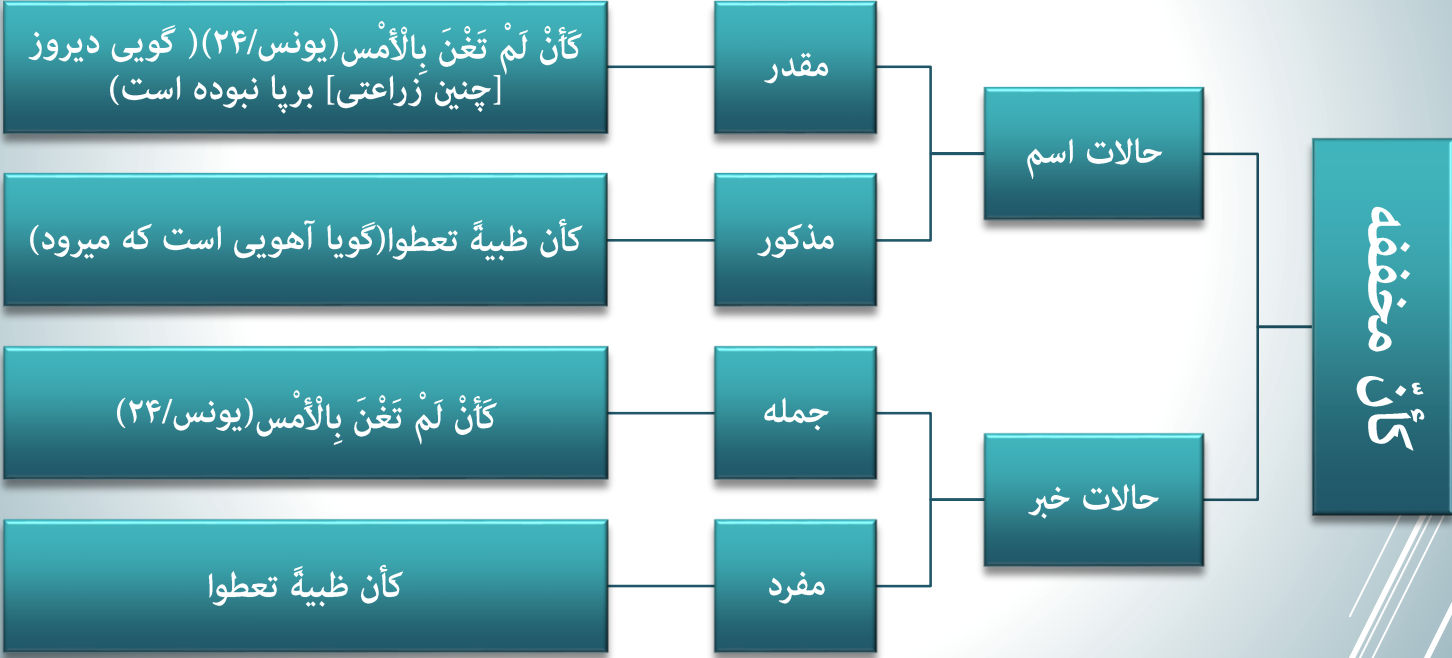


نکته ۱: لکن نیز در این حکم همانند آن است و تنها تفاوت آن با حکم انّ وجود شرط تقدم ماده «علم» بر آن است

نکته ۲: فقط فراء نصب دادن معطوف بر اسم لیت، لعل، کأن را به شرط قرارگرفتن بعد از خبر مجاز دانسته است.



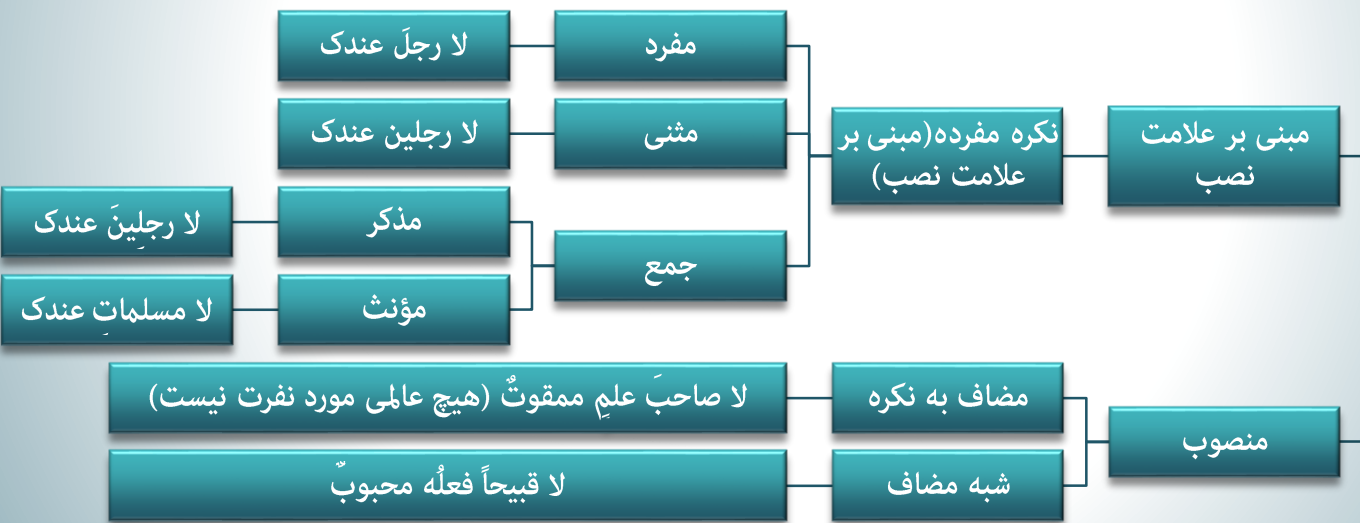
نکته: شاداً بدون فاصل آمدن آن بر فعل متصرف غیر دعایی شنیده شده است، مانند: عَلِمُوا أَنْ يُأْمَلُونَ (یقین کردند که مورد امید هستند)



نکته: از بین سایر حروف مشبیه بالفعل لعل مخففه نمی‌شود و لکن مخفف شده و به عنوان حرف عطف به کار می‌رود (در این حالت به جز یونس و اخفش، عمل کردن آن را نمی‌پذیرند)

لای نفی جنس

حکم حالات اسم لای نفی جنس



حکم اعراب اسم لای مکرر
(لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ الا بالله)

اسم اول(حول)

مرفوع

بنابر لای اول: شبیه به لیس

لا حَوْلَ و ...

مرکب(مبنی بر فتح)

بنابر لای اول: نفی جنس

لا حَوْلَ و ...

مرفوع

بنابر لای دوم: شبیه به لیس یا
عطف به لفظ اسم لای اول

يَوْمَ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا خُلَّةَ وَ لَا
شَفَاعَةَ(بقره/۲۵۴)

در حالت رفع اسم اول

مبنی بر فتح

بنابر لای دوم: نفی جنس

لا لَعُوَ وَ تَأْتِيْمٌ فِيْهَا (هیچ سخن
بیهوده و گناهی در آن نیست)

اسم دوم(قوه)

در حالت ترکیب اسم اول

منصوب

مرفوع

لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ

بنابر لای دوم: شبیه به لیس یا عطف به
محل بعید اسم لای اول(ابتدائیت)

بنابر لای دوم: زائده و عطف بر
محل قریب اسم لای اول

لَا نَسَبَ الْيَوْمَ وَ لَا خُلَّةَ (امروز هیچ
نسبت و دوستی ای وجود ندارد)

مبنی بر فتح

بنابر لای دوم: نفی جنس

لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ



معانی و احکام لای نفی جنس همراه با همزه
استفهام (ألا)

استفهام محض و حقیقی

أ لا احدَ حاضرٍ

استفهام توبیخی

أ لا طعانَ أ لا فُرسانَ (آیا نیزه زنی و
سوارگاری در بین شما وجود ندارد؟)

استفهام تقدیری

أ لا احدَ (حاضر در تقدیر)

انحصار عمل در اسم

عدم وجود خبر

عدم الغاء از عمل

قَمْنی

تبعیت انحصاری تابع اسم آن از لفظ
(نه محل)

عَرَض

أ لا عَمَرَ وُلّی مستطاعُ رجوعُه (ای کاش عمری
که سپری شده امکان بازگشت داشت)

ظنّ و اخواتها

افعال قلوب و معانی آنها

عَلِمَ (دانست)	رَأَى	
ظَنَّ (پنداشت)		
اَصَابَ الرِّیهَ (به شش اصابت کرد) (غیرقلبی)		
ظَنَّ	خَالَ	
عَلِمَ		
تَيَقَّنَ (یقین کرد)	عَلِمَ	
عَرَفَ (شناخت) (غیرقلبی)		
عَلِمَ	وَجَدَ	
اَصَابَ، غَضِبَ و حَزِنَ (غیرقلبی)		
حَسِبَ (پنداشت)	ظَنَّ	
عَلِمَ		
اِتَّهَمَ (تهمت زد) (غیرقلبی)		
اعتقد	حَسِبَ	
عَلِمَ		
ظَنَّ	زَعَمَ	
كَفَلَ، سَمِنَ، هَزَلَ (غیرقلبی)		
ظَنَّ	عَدَّ	
حَسَابَ (غیرقلبی)		
اعتقد	حَجَا	
غَلَبَ فِي الْمَحَاجَةِ، قَصَدَ، اَقَامَ، بَخِلَ (غیرقلبی)		
عَلِمَ	دَرَى	
اعتقد	جَعَلَ	
خَلَقَ (غیرقلبی)		
ظَنَّ (گمان کن)	هَبَّ (فقط امری)	
اعْلَمُ (بدان)	تَعَلَّمَ (فقط امری) (غیر مصدر تعلَّم)	

فعال تحویل یا تصییر (صار و اخواتش)

صار

لَوْ أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صَرْنٌ لَيَالِيَا (اگر این مصیبت
ها بر روزها میبارید تبدیل به شب میشدند)

جَعَلَ

فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا (فرقان/۲۳) (پس همه آنها را
غباری پراکنده می‌سازیم)

وَهَبَ

وَهَبَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ (خداوند مرا فدای تو بگرداند)

رَدَّ

يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا (بقره/۱۰۹) (شما را،
بعد از ایمانتان، کافر گردانند)

تَرَكَ

تَرَكَهُ أَخَا الْقَوْمِ (او را برادر قوم گرداندم)

تَخَذَ

اتَّخَذَ

اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (نساء/۱۲۵)

الغاء افعال قلوب

تعريف

باطل کردنِ عملِ این افعال
در لفظ و محل مبتدا و خبر

حكم

جوازی

شرايط

قرارگرفتنِ فعلِ قلبی بین
مبتدا و خبر (ابن معطی:
مشهور بودنِ اعمال)

قرار گرفتنِ فعلِ قلبی پس از
مبتدا و خبر

وجوه موارد توهّم الغاء
(هنگامِ عمل نکردنِ فعلِ
قلبی قرارگیرنده قبل از
مبتدا و خبر)

تقدیر گرفتنِ ضمیر شأن

تقدیر گرفتنِ لام ابتدا پس از
فعل قلبی

الغاء: اِنَّ الْمَحَبَّ عَلِمْتُ مَصْطَبِرَّ
(همانا دوستدار را شکيبا دانستم)

اعمال: شَجَاكَ أَطْنُ رَبْعَ الظَّاعِنِيَا
(گمان میکنم اندوه تو منزل به جا
مانده از کوچ کنندگان است)

الغاء: هَمَا سَيِّدَانَا يَزْعُمَانِ (آن دو
نفر بزرگانِ ما پنداشته میشوند)

اعمال: زَيْدًا قَائِمًا ظَنَنْتُ

ما أَخَا لَدِينَا مِنْكَ تَنْوِيلُ (بخششی
را از طرف تو نزد خودمان تصور
نمیکنم)

أَنْنِي رَأَيْتُ مَلَكَ الشَّيْمَةِ الْاَدَبُ
(ادب را زیربنای همه خوبی های
پسندیده دانستم)

تعلیق افعال قلوب

تعریف

باطل کردنِ عملِ این افعال در لفظ و نه در محل

مای نافیہ

لقد عَلِمْتُ ما هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ (انبیاء/۶۵) یقیناً دانستی که اینها سخن میگویند

ان نافیہ

و تَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا (اسراء/۵۲) (وگمان می برید که جز اندکی درنگ نکرده اید)

لای نافیہ

عَلِمْتُ لَا زَيْدٌ عِنْدَكَ وَلَا عَمْرُو

لام ابتدا

مذکور

عَلِمْتُ لَزَيْدٌ مُنْطَلِقًا

مقدّر

أَتَى رَأَيْتُ مَلَكَ الشَّيْمَةِ الْاَدَبِ

عوامل

لام قسم

لَقَدْ عَلِمْتُ لَنُتَأْتِيَنَّ مَنِيَّتِي (دانستم که مرگم قطعاً فرا خواهد رسید)

ادات استفهام

تقدم ادات استفهام بر مفعول اول

عَلِمْتُ أ زَيْدٌ قَائِمٌ أَمْ عَمْرُو

قرارگرفتن اسم استفهام به عنوان مفعول اول

لَنَعْلَمَ أَيُّ الْحَزِينِ أَحْصَى (كَهف/۱۲) (تا بدانیم کدام يك از آن دو دسته، بهتر حساب کرده اند)

اضافه شدن مفعول اول به اسم استفهام

عَلِمْتُ أَوْ مَنْ زَيْدٌ؟ (دانستم که زید پدر کیست؟)

لعلّ (نظر ابوعلی فارسی)

وَ إِن أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ (انبیاء/۱۱۱) (و من می دانم شاید این [تأخیر عذاب] آزمایشی برای شما باشد)

لو (نظر مصنف در تسهیل و برخی علماء)

عَلِمَ الْاِقْوَامُ لَوْ أَنَّ حَاتِمًا ارَادَ ثَرَاءَ الْمَالِ (اقوام دانسته اند که اگر حاتم قصد مال اندوزی داشت ...)

نکته ۱: ابن هشام در مورد تعلیق به وسیله ان و لا نافیہ ، تقدم قسم مذکور یا مقدر را شرط کرده است.
نکته ۲: مصنف در شرح کافیہ آورده که اگر ادات استفهام در درون مفعول دوم باشد نصب مفعول اول ارجحیت دارد. علمت زیداً ابو من هو؟

افعال تام یک مفعولی شبیه افعال قلوب

عِلْم به معنای عرفان

ظَن به معنای تهمت

رَأَى به معنای ابصر و اصاب الیه

خَالَ به معنای تَعَهَّد یا تَكَبَّرَ

وَجَدَ به معنای اصاب

حذف مفعول افعال قلوب

عدم جواز

جواز

در حالت بدون قرینه و افاده
معنا

در صورت افاده معنا (اعتقاد
برخی علما)

در صورت وجود قرینه

لفظی

معنوی

أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ
تَزْعُمُونَ (قصص/۶۲) (موجوده)
محذوف مفعول دوم تزعمون)
(کجایند معبودانی که می‌پنداشتید
شریکان من [در ربوبیت] هستند؟)

فلا تظنّی غیره منّی (مفعول دوم
تظنی واقعا محذوف است) (گمان
نکن غیر آن را از من)

شرایط عمل قول به معنای ظن در دو مفعول

صیغه مضارع

صیغه مخاطب

مسبق به ادات استفهام

بدون فاصل بین ادات
استفهام و فعل مضارع مگر

ظرف

جار و مجرور

یکی از دو مفعول

هل عندک تقول زیداً قائماً؟

هل فی الدار تقول زیداً قائماً؟

هل قائماً تقولُ زیداً

اعلم و اری



نکته ۱: جمهور معتقدند حذف مفعول دوم و سوم جایز است به جز سیبویه.

نکته ۲: الغاء و تعلیق به مفعول اول تعلق نمی‌گیرد اما حذف آن و ذکر مفعول دوم و سوم جهت اختصار جایز است.

فاعل و مفعول به



اقسام مسند الیه

فاعل

أَتَى زَيْدٌ

نائب فاعل

نُصِرَ زَيْدٌ

مبتدا

زَيْدٌ أَتَى

مبتدای منسوخ

كَانَ زَيْدٌ أَتِيًّا

اقسام مسند فاعل طلب

اسم فاعل

منيراً وجهه

مصدر

عجبت من قيام زيد

اسم فعل

هيهات ذلة (خواری از ما دور شد)

ظرف

عندی زيد

شبه ظرف (جار و مجرور)

فی الدار زيد

انواع اعراب فاعل

لفظاً و محلاً مرفوع

ضرب زید

لفظاً مجرور و محلاً مرفوع

مجرور به من زائده

مجرور به باء زائده

ما جائی من احد

کفی بالله شهیدا
(نساء/۷۹)

انواع فاعل

اسم ظاهر

اسم غیر ضمیر

قام زید

ضمیر بارز

الزیدانِ قاما

راجع به اسم مذکور قبل از فعل

زید قام

ضمیر مستتر

راجع به مدلول و معنای فعل سابق

لا یشرب الخمر حین یشربها و هو مؤمن (هو یشرب دوم به شارب مدلول یشرب اول بر میگردد) (شارب خمر در حالی که مؤمن است، شراب نمیخورد)

راجع به قرائن حالیه

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ (قیامت/۲۶)

حکم تطابق فعل و فاعل

فعل اسناد داده شده به ضمیر

لزوم الحاق ضمیر فاعلی متناسب

الزیدان قاما، الزیدون قاموا، الہندان قامتا، الہندات قمن

فعل اسناد داده شده به اسم ظاهر

مشہور: حُلُو فعل از ضمیر فاعلی

فاز الشہداء، قام أخواک، جاءت الہندات

غیرمشہور: جواز الحاق حروف دلالت کننده بر مثنی و جمع (ہمانند الحاق تاء تأنیت به فعل)

سعدا الزیدان، سعدوا الزیدون، سعدن النہات

قال رسول اللہ ص: یتعاقبون فیکم ملائکۃ باللیل و ملائکۃ بالنہار

کلام برخی: اکلونی البراغیث (گک ها مرا خوردند)

قد اسلمہا مبعّد و حمیم (بیگانه و آشنا او را به حال خویش رها کردند)(مبعد و حمیم دو فاعل اسلما)

تتج الربیع محاسناً ألّجّٰنہا غرّ السحاب (بہار، فرزندانِ نیکو به بار آورد کہ ابرہای سفید و درخشان آنها را تلقیح کردند)(غرّ جمع مکسر و فاعل القحن)

حذف فعل و ابقاء فاعل

حالات جایز

حالت واجب

در پاسخ به استفهام مذکور

در پاسخ به استفهام مقدر

در پاسخ به جمله منفی ماقبل

تفسیر فعل محذوف، با فعلِ پس از فاعل

مَنْ قَرَأَ؟ زَيْدٌ

يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رَجُلًا...
(نور/۳۶ و ۳۷) (همواره در آن خانه‌ها صبح و شام
برای او تسبیح گفته میشود) (بر اساس قرائت
مجهول یسبح و فاعل فعل محذوف شدن رجلاً؛
رجلاً در قرائت معلوم یسبح فاعل آن است)

لَمْ يَقُمْ أَحَدٌ، بَلَى زَيْدٌ (هیچ کس برخواست،
بله (چنین نیست) زید برخاست) (قام محذوف
میان بلی و زید در تقدیر است)

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ (توبه/۶) (و اگر
یکی از مشرکان از تو پناه خواست...) (به تقدیر: ان
[استجارک] احدٌ ...، احدٌ فاعل استجارک محذوف،
به علت عدم دخول ان شرطیه بر جمله اسمیه)

حالات الحاق تاء تأنيث به فعل

وجوبی

اسناد به ضمیر متصل راجع به مؤنث

حقیقی: هند قامت

مجازی: الشمس طلعت

حذف شادّ این تاء در شعر

اسناد به فاعل اسم ظاهر مؤنث حقیقی بدون فاصل

قامت هند

اسناد به فاعل اسم ظاهر مؤنث مجازی

طلع الشمس و طلعت الشمس

أتی / أتت القاضی بنت الواقفی

انّ امرءاً غرّه منکنّ واحدةً (همانا مردی که یکی از شما دو زن او را فریفته...) (واحدةً فاعل غر بدون تاء تأنيث)

ما زکا الا فتاة ابن العلاء (اسناد فعل به احد مقدر، دليل افضل بودن حذف تاء)

آمدن فاصل میان فعل و فاعل ظاهر مؤنث حقیقی

غیر از «الا» نیکو بودن ابقاء تاء

«الا» نیکو بودن حذف تاء

ما برئت من رية و ذم في حربنا الا بنات العم (در جنگ ما به دور نماندند از اشک و نکوهش مگر دخترعموها)

جوازی

اسناد به فاعل اسم ظاهر مؤنث حقیقی بدون فاصل (قول سیبویه)

قال فلانة

اسناد به ضمیر متصل راجع به مؤنث مجازی در ضرورت شعری

و لا ارض ابقّل ابقالها (هیچ زمینی مانند آن زمین گیاه نمی رویاند)

اسناد به جمع مکسر

قالت/قال الرجال

اسناد به جمع مؤنث سالم

قام/قامت الهندات

قام/قامت طلحات

قام/قامت بنات

نکته: ابن مالک در التسهيل جواز را فقط برای جمعی که مفردش مذکر یا ساختار مفردش شکسته باشد قائل شده است.

احکام تقدیم و تأخیر فاعل و مفعول

وجوب تقدیم فاعل

تقدیری و محلی بودن اعراب
فاعل و مفعول

ضرب موسی عیسی

ضمیر غیرمحصور بودن

ضربتْ زیداً

محصور بودن مفعول

ما ضرب زیداً الا عمرواً

ضمیر متصل بودن مفعول

ضربنی زید

وجوب تقدیم مفعول

حصر فاعل به اّمّا یا الاّ

اّمّا ضرب عمرواً زید

ما ضرب عمرواً الاّ زید/انت

اضافه شدن فاعل به ضمیر
راجع به مفعول

زان الشجر نورّه

تقدیری و محلی بودن اعراب
فاعل و مفعول و وجود قرینه

اکل الّکُمثری عیسی
(عیسی گلابی را خورد)

حصر یکی از فاعل و مفعول به
الاّ با وجود قرینه (کسایی)

فما زاد الاّ ضعف ما بی کلامها (پس
کلامش جز شور و شوق در من نیافزود)

ما عاب الاّ لثیم فعلّ ذی گرم (جز لثیم
بر عمل انسان کریم عیب نمیگیرد)

جواز وجهین

اضافه شدن مفعول به ضمیر
راجع به فاعل

خان عمر ربّه / خان ربّه عمر

اضافه شدن فاعل به ضمیر راجع
به مفعول (شادّ به علت عود ضمیر
به متأخر لفظی و رتبی)

زان نورّه الشجر

ضرورت شعری

لما عصی اصحابه مصعباً (آنگاه که
یاران مصعب از او اطاعت نکردند)

ضرورت نثری به صورت نادر
(ابن جنی)

نائب فاعل

۱: احکام مشترک فاعل و نائب فاعل

رفع

رکن بودن در جمله

امتناع تقدیم بر فعل

جواز حذف

جواز الحاق ضمائر فاعلی
به فعل (اختلافی)

تقدیم و تأخیر نسبت به مفعول

جواز

وجوب

امتناع

۲: عامل رفع نائب فاعل

فعل مجهول

شبه فعل مجهول

مصدر

نیل خیر نائل

اسم مفعول

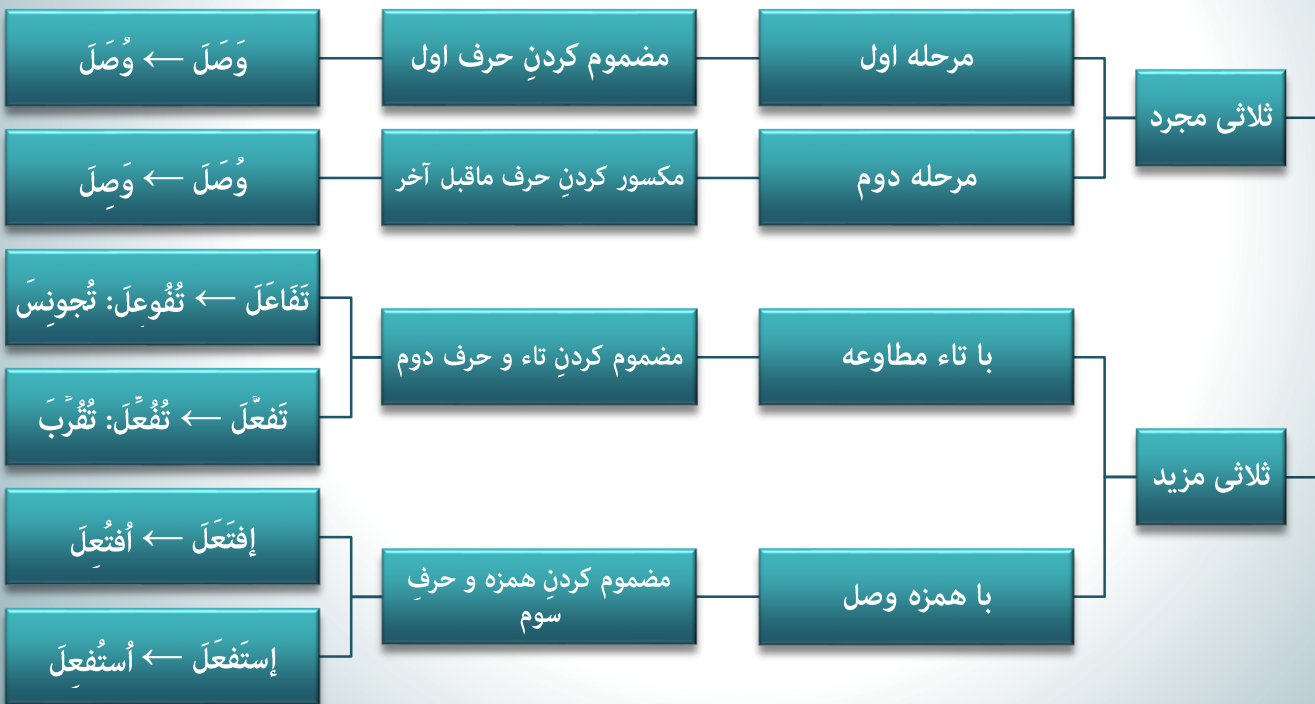
صفت مشبهه

زید مضروب غلامه

زید ضریب غلامه

عَجِبْتُ مِنْ مَطَالَعَةِ الْكِتَابِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَمَامَكَ مَطَالَعَةً طَوِيلَةً (تَعَجَّبَ كَرْدَمَ از مَطَالَعَه شَدَنِ كِتَابِ دَر رُوز جَمْعَه مَقَابِلِ تُو مَطَالَعَه شَدَنِ طَوِلَانِي)

۳: طریقه ساخت ماضی مجهول



۴: طریقه ساخت مضارع مجهول

مرحله اول

مضموم کردنِ حرفِ اول

يُنْصَرُ ← يَنْصَرُ

مرحله دوم

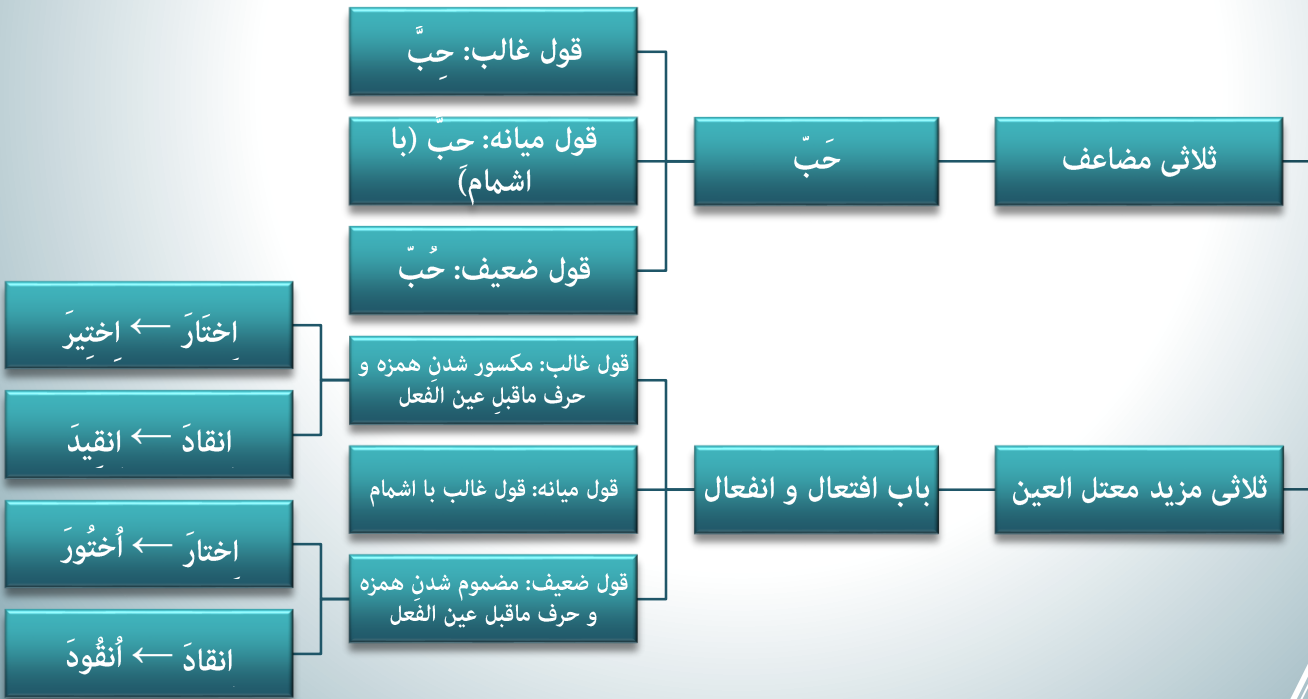
مفتوح کردنِ حرفِ ماقبلِ آخر

يُنْصَرُ ← يَنْصَرُ

٥: طريقه ساخت ماضي مجهول معتل العين قابل اعلال



۶: طریقه ساخت مجهول افعال ملحق به باع



۷: مجهول طال یطوُل

از مصدر «طوُل» (بخشش)

طَلْتُ ← طُلْتُ

از مصدر «طوُل» (درازی)

طُلْتُ ← طَلْتُ

۸: الفاظ با قابلیت نائب فاعل شدن



۹: الفاظ بدون قابلیت نائب فاعل شدن



۱۰: تقابل مفعول به و غیر آن در نائب فاعل شدن

نظر سیبویه و ابن مالک: انحصار
مفعول به در نائب فاعل شدن هنگام
وجود آن

نظر کوفیون و اخفش و ابن مالک در
التسهیل: عدم انحصار ...

لِيُجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (جاثیه/۱۴)
عَلَى قِرَاءَةِ (تأ جزا داده شود آن قوم به
سبب آنچه کسب می کنند)

۱۱: نائب فاعل شدن مفعول دوم باب «کسی»

قول مشهور و ابن مالک در الفیه: جایز

قول برخی نحویین و ابن مالک در شرح
التسهیل و شرح کافیه: ممتنع مطلقاً

قول برخی نحویین: منع در حالت نکره بودن
مفعول دوم و معرفه بودن مفعول اول

به شرط ایمنی از لباس

۱۲: نائب فاعل شدنِ مفعولِ دوم و مفعولِ سوم اری

قول مشهور: امتناع مطلقاً

به دلیل مبتدا بودن مفعول اول و
شباهتِ بیشترِ آن به فاعل

وضوح منظور گوینده

جُعِلَ خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرٍ (بهتر از
هزار ماه قرار داده شد)

جمله نبودنِ مفعول دوم

به خلاف: طُنَّ زَيْدًا عِلْمُهُ جَامِعٌ

ظرف نبودنِ مفعول دوم

به خلاف: أُرِيَ الْكِتَابَ عِنْدَكَ

قول ابنِ عصفور، ابنِ مالک در
التسهیل و برخی دیگر: به سه شرط